



محمد شاه قاجار، صنيع الملك،  
ماخذ: گنجینه کتب و نقاشی خطی،  
۱۳۷۹



# کالبد شکافی تصویری از کتاب هزار و یک شب

## فاطمه نظری \*

تاریخ دریافت مقاله : ۸۹/۷/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله : ۹۰/۲/۱۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتابخانه جامع علوم انسانی

## چکیده

این پژوهش با تمرکز بر یک اثر نقاشی از صنیع الملک، با عنوان «گفت و گوی هارون الرشید و جعفر برمکی» از کتاب هزار و یک شب، عوامل موثر بر شکل گیری آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. صنیع الملک در این کتاب مبنای تصاویرش را براساس زندگانی ایرانیان در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قرار داده و به جای هارون الرشید و جعفر برمکی، ناصرالدین شاه و امیرکبیر را به تصویر کشیده است. هدف این مقاله ضمن توجه به شواهد تاریخی و بررسی نشانه های تصویری پاسخ به این پرسش است که چرا صنیع الملک دست به جایگزینی زده است. با قتل جعفر به فرمان هارون، بار دیگر داستان قتل وزیر برای امیرکبیر نیز تکرار شد. شباهت های دو وزیر اعم از اقتدار در زمان صدارت، ازدواج، قتل و تاثیرات پس از آن، دلایلی است که باعث گردید پس از بررسی و مطالعه دریابیم ممکن است سرنوشت مشابه این دو وزیر، نقاش را به جایگزینی واداشته باشد.

## واژگان کلیدی

کتاب هزار و یک شب، صنیع الملک، نقاشی قاجار، امیرکبیر، جعفر برمکی، ناصرالدین شاه، هارون الرشید.

Email: Fatemehnazari7@yahoo.com

\* کارشناس ارشد نقاشی، دانشگاه سوره، شهر تهران، استان تهران

## مقدمه

ارتباط گسترده با غرب در دوره قاجار و سفرهای مکرر شاهان و درباریان به فرنگ باعث گونه ای شیفتگی به فرهنگ غرب گردید و رفته رفته در دیگر شئون زندگی درباریان رخنه کرد و در نگرش آن ها به مقوله زندگی و هنر اثر عمیق گذاشت؛ هر قدر ارتباط با فرنگ بیش تر و سهل تر شد، گرایش به فرنگی سازی تقویت و به تدریج به گرایش غالب بر هنر دوره قاجار تبدیل گشت.

نظام حکومتی ایران در دوره قاجار، نوعی هنرپروری متمرکز در دربار پدید آورد و شاهان و شاهزادگان مهم ترین حامیان و سفارش دهندگان آثار هنری بودند. نتایج این نوع هنرپروری عبارتند از: مشروط شدن رشد هنر به اوضاع سیاسی، تاثیر مستقیم سلیقه سفارش دهنده در تولید آثار، پیدایش سبک های رسمی و قراردادی و مشکلات و محدودیت های هنرمند وابسته به دربار. به این ترتیب، در تاریخ نقاشی ایران به شماری آثار برمی خوریم که در آن ها شاه اهمیت محوری دارد. در نقاشی های این دوره، بازنمایی در شمایل سازی (نقاشی از چهره) به اوج ظهور خود رسید. از جمله نقاشان برجسته این دوره ابوالحسن غفاری (۱۲۸۳-۱۲۲۹ هجری قمری) است. «او را باید تکمیل کننده اسلوب فرنگی سازی در ایران دانست. او در آثار خود تحت تاثیر آثار نقاشان دوره رنسانس ایتالیا بود ولی در ترکیب بندی، رنگ بندی، و به ویژه انتخاب موضوع ماهیت ایرانی خود را از دست نداد.» (معیر الممالک، ۱۳۶۱، ۲۷۳-۲۷۵) از وی آثار زیادی باقی مانده که برای نمونه می توان به پیکرنگاری های رجال دربار قاجار، دیوارنگاری های عظیم کاخ نظمیه، و تصویرسازی کتاب هزارویک شب اشاره کرد. ابوالحسن غفاری بر خلاف نسخه های مصور اروپایی هزارویک شب که در آن سعی شده است چهره ها و جامه ها و محیط زندگی در داستان ها مطابق با زمان تالیف کتاب یعنی عهد هارون الرشید و وضع آن روز بغداد و آداب و رسوم عربی باشد، مبنای تصاویر خود را بر اساس زندگانی ایرانیان در سده سیزدهم و زمان خود نهاده است. در این مقاله، یکی از نقاشی های صنایع الملک با نام «هارون الرشید خلیفه عباسی» (۱۹۳-۱۴۹ق) در حال گفت و گو با وزیرش جعفر برمکی» از کتاب هزار و یک شب مطالعه و بررسی می شود.

## صنایع الملک

ابوالحسن غفاری ملقب به صنایع الملک (۱۲۸۳-۱۲۲۹ هجری قمری)، از جمله نخستین هنرمندان ایرانی بود که در اروپا آموزش نقاشی دید. زمانی که به ایران بازگشت ناصرالدین شاه به پادشاهی رسیده بود. شاه او را به مقام نقاش باشی دربار منصوب کرد. او اصول و قواعد علمی طبیعت نگاری را به خوبی درک کرد، اما همواره بر آن بود که روح سنت ایرانی را زنده نگاه دارد. صنایع الملک را استاد مسلم چهره پردازی و شبیه سازی



تصویر ۱- میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی، (کلانتر فارس و متولی باشی آستان قدس رضوی)، صنایع الملک، ماخذ: گنجینه کتب نقاشی، خط، ۱۳۷۹

می دانند. به این معنا که مهارت و توانایی او در چهره نگاری متمرکز بر ویژگی های جسمانی و روانی اشخاص است و صرف شباهت ظاهری مورد نظر او نیست.

تک چهره هر فرد در بردارنده و بازتاب دهنده فشرده و چکیده ای است از زندگی نامه و روحیات و خلیات و سرشت و نهاد آن فرد. برای مثال، کسی که هیچ گونه شناختی از میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی نداشته باشد، به محض دیدن تصویر او (تصویر ۱) پی می برد که وی مردی بدطینت و حيله گر و سفاک و بیرحم و خشن بوده است. (ذکاء، ۱۳۸۲، ۷۷)

یکی از تک چهره ها شبیه میرزا آقاسی (تصویر ۲) است که پیکر سالخورده خود را در زیر قبای ترمه و جبه گشادی پنهان کرده و به یک دست عصای وزارتی و به دست دیگر تسبیح گرفته است. حرکات عضلات چهره و چین و خم صورت، ریش سفید و چشمان تنگ و ریز حالت فرسودگی و رنجوری او را نمایان ساخته است.

طرز نگاه و بینی دراز و لبان بی جان و ویژگی های فطری و بی اعتنایی و خودپرستی او را مجسم می سازند. (کلانتر فارس و متولی باشی آستان قدس رضوی)، صنایع الملک طبع شوخ و هزل آمیز صنایع الملک بیش از هر جا در چهره پردازی های گروهی او نمایان می شود. تعدد آدم ها و تفاوت سیمای ظاهری و باطنی آنان به هنرمند امکان می دهد که بیش از پیش سرشت و روحیه اشخاص را در سیمای آنان جلوه گر سازد و چاشنی طنز و هزل را به مدد

سال ۱۲۶۱ قمری به فارسی برگردانده شد. میرزا سروش، شاعر هم زمان طسوجی نیز اشعار عربی را به فارسی برگردانده است. نسخه خطی و مصور این کتاب اکنون در کتابخانه کاخ گلستان محفوظ است.

دست نوشته هزارویک شب با نظارت ابوالحسن غفاری مصور شد و در هر یک از صفحات این کتاب از سه تا شش نقاشی کوچک دیده می شود. این مجموعه نفیس به فرمان ناصرالدین شاه و به مباشرت دوستعلی خان معیرالممالک در «مجمع الصنائع ناصریه» فراهم آمد و برای استکتاب و تنظیم و تزیین آن ۴۲ هنرمند کوشیدند. این عده شامل ۳۴ نقاش و ۷ جلدساز و تذهیب کار و صحاف بود. به گفته کمال الملک، در این نسخه از هزارویک شب، ۳۶۰۰ مجلس مختلف در ۱۱۳۴ صفحه نقاشی شده و به مدت هفت سال از ۱۲۶۴ تا ۱۲۷۱ هجری قمری هنرمندان در رشته های گوناگون هنر، بر روی آن کار کرده اند. (نکاء، ۱۳۸۲، ۳۲-۳۳)

صنیع الملک مینای تصاویر خود را بر اساس زندگی ایرانیان در سده سیزدهم و زمان خود نهاده است، بنابراین تصاویر این نسخه یکی از مدارک مستند و معتبر از طرز زندگی ایرانیان در یک صد و پنجاه سال پیش به شمار می رود. همچنین کوچه، بازار و ساختمان های بغداد آن زمان، به صورت ساختمان ها، کوچه ها، بازارها و خیابان های تهران در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه تصویر شده و برای مثال در داستانی به جای تصویر خلیفه بغداد، تصویر ناصرالدین شاه را در همان سن و سال زمان خود و به جای تصویر جعفر برمکی وزیر او، تصویر امیرکبیر را در سال های آخر زندگی یا اندکی پیش تر نقاشی کرده است.

نمونه های دیگر، جایگزین محمد شاه قاجار (تصویر ۳) در داستان صیاد به جای سلطان، (تصویر ۴) در جایی دیگر ناصرالدین شاه (تصویر ۵) در حکایت ملک نعمان و فرزندان او ملک شرکان و ضوالمکان، به جای ضوالمکان تصویر شده است. (تصویر ۶) از این دست جایگزینی در هزارویک شب بسیار است.

### تصویر گفت وگوی هارون الرشید با جعفر برمکی

چنان که پیش تر گفته شد، هزارویک شب در روزگار قاجار از تازی به فارسی ترجمه و مدتی بعد مصور شد. یکی از تصاویر این کتاب مربوط به حکایت ایوب و فرزندان است. در قسمتی از داستان هارون الرشید در حال گفت و گو با وزیرش جعفر برمکی است. (تصویر ۷)

در داستان های هزارویک شب نام خلیفه را از وزیرش جعفر نمی توان جدا کرد درباره جعفر برمکی باید گفت که ابناء او برمک، جملگی وزرای خاندان بنی عباس بودند. به اعتقاد بسیاری از مورخان، شکوه و شوکت خلفای عباسی مدیون هوش و تدبیر و تجربه فرزندان برمک بود؛ چه پس از برافتادن آخرین وزیر این خاندان یعنی جعفر، سلطنت خلفا رو به سستی نهاد و همه جا هارون با جعفر



تصویر ۲- حاج میرزا آقاسی (صدر اعظم)، صنیع الملک ماخذ: همان

چند گونگی چهره ها قوی تر و تند و تیز تر کند. این جا است که نگاه به درون ساحت های گسترده تر و رنگارنگ تری را در بر می گیرد و تفاوت حالات و اطوار نمایان تر می گردد. طنز قوی و چند بعدی هنرمند در برخی آثار به کاریکاتور نزدیک می شود. (همان، ۱۳۸۲، ۱۴۴)

توانایی صنیع الملک در زمینه واقع گرایی شبه عکاسی، پس از آن که به مدیریت روزنامه دولت علیه ایران منصوب شد، رشد کرد. وی با به تصویر رویدادهای مهم و ماجراها و «حوادث»، ژورنالیسم رسمی و اغلب درباری زمان خود را به مرتبه خبرنگاری و اطلاع رسانی موشکافانه ارتقا داد. ابوالحسن غفاری در مقام نقاشباشی دربار اجرای سفارش مصورسازی کتاب هزارویک شب را بر عهده گرفت و از این شیوه اطلاع رسانی در تصویر هارون الرشید و جعفر از کتاب هزار و یک شب استفاده کرد.

### کتاب هزار و یک شب

هزارویک شب مجموعه داستان هایی است از عجایب، از احوال پیشینیان و غرابی افسانه مانند که بسیاری از آن از زبان جانوران و وحوش نقل شده است. اصل این کتاب مربوط به دوره خلافت هارون الرشید است. به همین دلیل، این کتاب حال و هوای عربی به خود گرفته است. البته داستان های زیادی از هند و ایران به آن راه یافته است. چنان که در مقدمه نسخه فارسی آمده، این کتاب در دوره قاجار به سفارش بهمن میرزا فرزند عباس میرزا در

۱- ابوالفضل جعفر بن یحیی برمکی (۱۵۰ - ۱۸۷ هجری قمری) مردی سخی الطبع، مدیری لایق و خطاط و خوشنویسی عالی قدر بود. ابن خلدون مورخ عرب می نویسد که به جعفر لقب «سلطان» داده شد تا نشان بدهند که وی «ریاست کل حکومت و مدیریت تام و تمام امور امپراطوری» را در دست دارد. هارون الرشید فرماندهی سربازان محافظ خود را به او واگذار کرد. نام جعفر به سال ۱۸۰ قمری بر سکه ها نقش بست. (بووا، ۱۳۳۶، ۱۰۱-۱۰۲)



تصویر ۳- محمد شاه قاجار، صنایع الملک، ماخذ: همان

آغاز می شود. امیرکبیر که بدگمان از دسیسه های داخلی و خارجی بود، مداوم شاه را نصیحت می کرد که با ملایمت با برادر ناتنی اش عباس میرزا رفتار کند. ولی این توصیه ها را دشمنانش، نشانه دل بستگی امیر به برادر شاه تعبیر کردند. بعید هم نیست که صدراعظم، عباس میرزا را حربه مناسبی برای مهار زدن بر خشم و بدخلقی شاه می دید و شاید هم امیر با به میان آوردن شاهزاده جوان (عباس میرزا) در محضر شاه - که زمانی نامزد سلطنت بود - می خواست آسیب پذیری ناصرالدین شاه را به رخش بکشد. (همان، ۲۰۸) در همین سفر بود که نزاع امیرکبیر با شاه بر سر عباس میرزای سوم - به احتمال نفر ایستاده در سمت راست وزیر - در گرفت. گویا ترس شاه برای محافظت تاج و تختش و هراس از جانشینی برادر ناتنی اش عباس میرزا در سفر اصفهان در ذی قعدة ۱۲۶۷ قمری بیش از همه خود را آشکار کرد. تصویر گویای نزاع ناصرالدین شاه و امیرکبیر است که در زمان بازگشت از سفر اصفهان تصویر شده است.

به نظر می رسد در همین سفر بود که امیرکبیر، حساسیت ناصرالدین شاه را نسبت به برادر ناتنی اش درنیافت، آن هم در زمانی که نخستین ولیعهد ناصرالدین شاه، سلطان محمود میرزا، تازه درگذشته بود و موضوع

است. آنان گاهی به لباس بازرگانان در می آیند و برای تفریح یا برای تفتیش طرز کار مامورین و قضاوت و یا برای دادن صدقه و خیرات به صورت ناشناس در بغداد می گردند. بنابراین هزارویک شب مملو از ماجراهایی است که قهرمانان آن هارون و جعفرند و اغلب آن ها به افسانه آمیخته است. جعفر در بسیاری موارد از جمله نحوه کشته شدن، نوع ازدواج و تأثیری که پس از به قتلش بر جای گذاشت، به امیرکبیر شبیه است. در حکایاتی که درباره امیرکبیر در کتب مختلف و منابع گوناگون وجود دارد. این گونه نقل می شود که امیرکبیر شعر خوب می فهمید، «روزی همای شیرازی رفت و این مصراع را خواند: «ای متکی به تکیه میر اتابکی» فرمود دیگر مخوان و دانست مصراع دو را: «غافل مشو ز قصه یحیی برمکی» (آل داود، ۱۳۷۹، ۲۸۵)

با توجه به مصراع دوم که امیرکبیر می خواند می توان گفت که وی سرنوشت خود را شبیه یحیی و خاندان برمکی<sup>۲</sup> می دانسته است. او بی اطلاع از تاریخ برمکیان نبوده و شاید علت این جایگزینی این بوده که صنایع الملک می دانست امیرکبیر زندگی خود را بی شباهت به خاندان برمکیان نمی داند و از همه بیش تر زندگی و سرانجامش به جعفر شبیه است.

در تصویر مورد نظر شخص دیگری هم هست که طبق حکایت، غانم بازرگان است. در این تصویر، صنایع الملک به جای خلیفه هارون الرشید و جعفر برمکی، ناصرالدین شاه و امیرکبیر را در جامه قاجاری به تصویر درآورده است. تصویر به سفر اصفهان در ۱۲۶۷ قمری مربوط می شود. (امانت، ۱۳۸۳، ۲۱۰) در بررسی این تصویر، شاهد کاربرد ترکیبات ساده و عناصر محدود هستیم، شاید علت آن بازتاب میل نقاش به نمایش عناصر اصلی است. این تصویر در منظره ای بیابانی و شامل سه شخصیت است: ناصرالدین شاه، امیرکبیر و نفر سوم. امیرکبیر در قسمت میانی تابلو به عنوان عنصر اصلی جلب توجه می کند. نقش امیرکبیر با جثه ای بزرگ تر از دیگران بر صحنه غالب و مسلط است. ناصرالدین شاه در تصویر مورد اشاره جامه رسمی و مشکی ملیله دوزی نظامی با کج کلاه بلند و سردوشی و حمایل آبی رنگ بر سینه، به تن دارد. با توجه به دو شخصیت دیگر فقط شاه است که لباس نظامی به تن دارد. دست چپ ناصرالدین شاه که رو به بیننده است بر شمشیر قرار دارد و دست دیگر به امیرکبیر اشاره می کند که می تواند حاکی از آماده بودن شاه برای نبرد باشد. لباس نظامی شاه، دست به شمشیر بردن وی، می تواند گویای قصد شاه باشد. آن چه برای بیننده پرسش آفرین است این است که چرا صنایع الملک دست به جایگزینی شخصیت ها زده است. آیا سرنوشت مشابه این دو وزیر او را به این کار واداشته است؟

زمینه کشته شدن امیرکبیر از همین سفر اصفهان

۱- یحیی برمکی پدر جعفر بوده است و درخشان ترین دوران خلافت وقتی شروع شد که یحیی زمام امور را به دست گرفت.

۲- خاندان برمکیان اصلاً ایرانی بوده و به دربار خلفای اموی آمده و در نتیجه در ایست و لیاقت و ثروت، نفوذی عظیم کسب نمودند این قدرت و نفوذ در زمان خلافت عباسیان همواره افزایش یافت. (بووا، ۱۳۳۶، ۲) تمدن عرب با کمک یحیی و فرزندانش به اوج تعالی رسید و در زمان وزارت برمکیان دربار خلفاء به منتهای جلال و عظمت خود ارتقا یافت. و سقوط خاندان برمکیان در زمان هارون الرشید با قتل جعفر به سال ۱۸۷ هجری هم زمان بود.

۳- عباس میرزا برادر ناتنی کوچکتر شاه بود، مادرش خدیجه نام داشت این پسر مورد توجه ویژه محمدشاه بود در زمان سفر اصفهان سیزده سال داشت مادرش مدام مورد آزار قوانلها و یاران شان بودند، خود ناصرالدین نیز در ابراز نقد و کینه نسبت به این برادر کوچک دست کمی از خویشاوندانش نداشت و به سختی حضور او را در پایتخت بر می تافت. خدیجه پس از تهدید شدن به مرگ، ضبط اموال، و زجر و صدمه دیدن چند تن از خدمت کارانش در صدد برآمده بود به کمک فرهاد میرزا، برادر همسر در گذشته اش، که یکی از نزدیکان به سفارت انگلستان بود، از بریتانیا درخواست حمایت کند. انگلیس ها هم طبق معمول پاسخ مساعد دادند، نه از روی ملاحظات صرفاً انسانی بلکه چون می خواستند جانشین بالقوه ای برای ناصرالدین در چنگ داشته باشند تا در صورت لزوم به کار گیرند. (امانت، ۱۳۸۳، ۲۰۸)



تصویر ۴- یکی از نگاره های هزارویکشب (کنیز در حضور سلطان ماهی سرخ می کند)، صنیع الملک، ماخذ: نکا، ۱۳۸۲

شاه در تصویر دستکش سبز به دست دارد (استفاده از دستکش سبز در آن زمان مرسوم بوده است) از آن جایی که فقط شاه در تصویر دستکش به دست دارد و دستکش که برای پوشاندن دست هاست، می تواند نمادی از افکار پنهان شاه باشد. نقاش گویی با انتخاب رنگ سبز قصد داشته نگاه بیننده را متوجه دستان شاه کند. بررسی عناصر تصویر نیز تا حدی می تواند گویای روابط شاه و امیر باشد، ترتیب ایستادن در تصویر به این صورت است که ابتدا شاه در پیش زمینه قرار دارد، نفر بعدی عباس میرزا و در نهایت دور تر از همه امیرکبیر است. ترتیب قرار گرفتن شخصیت ها با توجه به اهمیت افراد است، ابتدا ناصرالدین شاه بعد برادر ناتنی اش عباس میرزا که گویا قرار بوده نامزد ولیعهدی باشد و در نهایت امیرکبیر از نظر تصویری ناصرالدین شاه به گونه ای تصویر شده که پایین تر از امیرکبیر قرار گرفته و می تواند نشان دهنده احساس ترس و ضعفی باشد که شاه از جانب امیر حس می کرد. در ترکیب بندی این تصویر، شاهد دو درخت در پس زمینه هستیم که می تواند نماد دو قدرت در تصویر باشد. یکی در پشت سر شاه و دیگری در پشت سر امیرکبیر. اما از آن جایی که درخت بین عباس میرزا و امیرکبیر قرار دارد، می تواند حاصل جمع قدرت این دو نفر باشد که در مقابل شاه قرار گرفته است.

#### شباهت در نوع صدارت

شباهت در قدرت و کاردانی دو وزیر قابل انکار نیست. در مورد امیرکبیر باید گفت جای تردید نیست که ناصرالدین جوان از مهارت صدراعظمش در امور دیوانی و نظامی

جانشینی در معرض دسیسه بازی درباریان و حدس و گمان خارجیان قرار داشت. چند دهه بعد، مورخ قاجار محمدحسن خان اعتماد السلطنه در شرح واقعه اصفهان نوشت که امیرکبیر می خواست عباس میرزا نامزد ولیعهدی شود. این روایت، چه درست و چه نادرست، نشان گر هول و هراسی است که ذهن مشوش شاه را آزار می داد. ماجرای سفر اصفهان (حمایت امیرکبیر از عباس میرزا) ضربه شدیدی بر امیرکبیر بود. شاه می ترسید که امیرکبیر به کمک انگلیسی ها تلاش کند برادر صغیر ناتنی اش را به جای او بنشانند و بعد خود به عنوان نایب السلطنه همه قدرت را به دست گیرد. (همان، ۲۱۲-۲۱۱)

خورموجی<sup>۱</sup> درباره سفر اصفهان می نویسد: «هنگام مراجعت از سفر اصفهان پس از ورود به قم شاهنشاه عدالت گستر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه برادر بزرگ تر خود را به اقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیرمهر پیوندش می بود، بدون استشاره اتابک اعظم به حکومت و توقف دارالایمان قم سرفراز فرمود. صدارت پناهی پس از اطلاع برخلاف حکم پادشاهی توقفش را در قم مصلحت ندید، مأمور به التزام رکابش گردانید. این ممانعت را خدیو بیهمال پسندیده نفرمود و بر قهر و خشم باطنی افزود. به حکومت و اقامت شاهزاده در قم حکم صریح شرف صدور یافت. این اول خط و خطایی فاحش بود که از مشارالیه (امیر کبیر) روی نمود.» (خورموجی، ۱۳۶۳، ۱۰۴)

همچنین می بینیم اگر چه اطرافیان شاه فقط سعی داشتند امیر را از مقام خود خارج کنند و در گوشه ای بنشانند، ولی شاه به حدی ترسیده بود که به این مرحله اکتفا نکرده و تا وقتی که او را نکشت، شب خواب راحت نکرد.

۱- سید محمد جعفرخان حسینی خورموجی، مورخ دولت ناصری ملقب به «حقایق نگار»



تصویر ۵- ناصرالدین شاه، صنایع الملک، ماخذ: گنجینه کتب و نقاشی  
خطی، ۱۳۷۹

هارون سال ها بود که با برامکه دل بد کرده بود و از قدرت و نفوذ ایشان پریشان خاطر، ترسان و نگران بود و قصد فروگرفتن و برانداختن آنان را داشت. سبب نکبت برامکه استبداد ایشان بر کار دولت و مملکت و جمع و اندوختن مال دیوانی و تسلط آنان بر جمیع امور بود حتی هارون گاهی اندک و جهی طلب می کرد و به حصول آن موفق نمی گردید. برمکیان بر امور جمهور غلبه نمودند و برتری یافتند و در سلطنت و قدرت با خلیفه شریک و انباز شدند و با وجود ایشان رشید در کارهای دولت اختیار و تصرف و اقتداری نداشت. آثار ایشان در جهان بزرگ شد و آوازه جلال آنان سراسر آفاق را فرو گرفت. کارهای مهم و بزرگ را به خود و برآوردگان و پروردگان خویش مخصوص داشتند و هر چه از مناصب وزارت و کتابت و قیادت و حجابت و شمشیر و قلم از دست دیگران خارج کردند بتصرف خود در آوردند. (همان، ۲۰۰)

قدرت و سلطه ایشان بزرگ گردید و بر دولت و حکومت استیلا یافت، به ضرورت سعایت درباره ایشان بسیار شد و کینه جعفر بیش از سایر برمکیان در دل هارون انباشته شد.

و نیز در امر مذاکرات آگاه بود و بهره می گرفت. توجه امیرکبیر به جزئیات، سیاست پاداش و پادافره عبرت آمیز، از بین بردن هر گونه جریان مخالف، تدبیر گاه هراساندن مردمان و گاه از در آشتی در آمدن و دل آن ها را به دست آوردن، و قبضه کردن کامل همه انتصابات نشان دهنده افزایش اقتدار حکومت مرکزی در زمان صدارت امیرکبیر است.

و اقتدار خاندان برامکه در آن حد بود که بسیاری از مورخین راجع به جعفر چنین می نویسند: چون جعفر بن یحیی بن خالد بن برمک و یحیی بن خالد و فضل و سایر برامکه در امور دولت و ملک و قدرت به سر حد کمال و ذروه جلال رسیدند و در ریاست به منتهی درجه عظمت و رفعت ارتقا یافتند و کار ایشان استقامت کامل حاصل کرد تا جایی که مردم می گفتند ایام ایشان عروس ایام و با سرور دایم و جاوید قرین و زوال و اختلال را در ساحت آن راه و مجال نیست. (ابوالقاسم بن غسان، ۱۳۸۹، ۱۰۵)

هر دو وزیر در دوران صدراشان به شاهان خود بسیار نزدیک بودند. میزان صمیمیت و نزدیکی شاه و امیرکبیر را از برنامه روزانه شان نیز می توان تشخیص داد. صدراعظم پس از ساعت های متمادی کار سنگین و نظارت بر جزئیات امور دیوان و قشون و دربار، خسته و مانده، دیگر مجال آن نداشت تا پا به پای شاه جوان در تفریح و تفرج بی امان و سوارکاری پی در پی در اطراف پایتخت شرکت جوید و علاقه وافر هارون الرشید به جعفر تا جایی بود که رشید جعفر را در جمیع امور داخلی خود دخالت می داد و در مجالس عیش و طرب خود حاضر می ساخت و یحیی از این امر خشنود نبود و جعفر را مورد توبیخ و عتاب خود قرار می داد.

اقتدار هر دو وزیر در زمان صدارت شان به نابودی آن ها انجامید. اقتدار امیرکبیر به جایی رسیده بود برای طبقه حاکم قاجار حکم شمشیری دو پهلوی داشت؛ به این معنی که موجودیت ناستوار این دودمان را پایدار کرد اما این امر ساده به دست نیامد. وجوه مالی محدود حکومت به مصرف هزینه های فوری نظامی رسید، ولی درآمد دولت از مالیات ها برای این مصارف کافی نبود. ناچار عواید نقدی اشراف قاجار کاهش یافت و ملازمان درباری، حرم سرای سلطنتی و شاه زادگان داخل در قشون همه بدون استثنا از کم شدن مواجب و مستمری های خود خشمگین بودند. خرج و دخل ملوکانه هم از این قاعده بری نماند. بازوی بلند مهار مالی صدراعظم اکنون به اندرون و حتی به خزانه شاهی نیز رسیده بود. افزون بر این، اشتهای امیرکبیر برای قبضه کردن قشون و دستگاه دولت و در عین حال اعمال نظارت کامل بر شخص شاه، جبهه واحدی را بر ضد او برانگیخت که درصدد برآمدن وی را از صدارت برداشته و در صورت لزوم، نابودش سازند.

دلایل نابودی برامکه بی شباهت به امیرکبیر نیست،



تصویر ۶- یکی از نگاره های هزارویکشب (ضوءالمکان بر تخت نشسته و وزیر ایستاده)، صنیع الملک، ماخذ: نکاء ۱۳۸۲

### شباهت قتل جعفر با امیرکبیر

شاه دستور کشتن امیرکبیر را در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری صادر کرد. معتبرترین گزارش از قتل امیر، گزارش دکتر اعلم الدوله طیب الدوله است. از قول او فراش باشی با ماموران خود وارد حمام گشتند، دیدند خواجه حرمسرا مشغول جمع آوری لباس های امیر است. اعتمادالسلطنه یکی را بر سر او گماشت که از آن جا بیرون نرود. وی وارد صحن حمام شد و به فراشباشی فرمان شاه را ارائه داد. امیر خواسته بود عزت الدوله را ملاقات کند، یا پیغام برای او بفرستد و وصیت بگذارد. اعتمادالسلطنه اجازه نداد، پس امیر به دلاک دستور دادرگ های هر دو بازویش را بزند و دو کف دستش را روی زمین نهاد در حالی که خون از بازوانش فوران داشت. در این وقت میرغضب به امر فراش باشی با چکمه لگدی به میان دو کتف امیر نواخت. چون امیر در غلتید، دستمالی را لوله کرد، به حلق امیر فرو برد و گلویش را فشرده تا جان داد. (آدمیت، ۱۳۷۸، ۷۲۹)

هارون الرشید نیز در سال ۱۸۷ قمری فرمان به قتل جعفر و عده کثیری از خویشاوندان، بستگان و دست نشانندگان برمکیان داد. (بووا، ۱۳۳۶، ۴) علت کشته شدن جعفر را می توان نتیجه قدرت فراوان، زندگی پر تجمل و اهمیت و عظمت خاندان برمکی دانست. پایان زندگانی جعفر از این قرار است: جعفر را با نهایت خشونت گرفتند و با طنابی که پای ستوران را می بندند. دست و پای او را بستند و به خانه خلیفه بردند و به امر خلیفه بدون درنگ سرش را بریدند. (همان، ۱۳۳۶، ۱۳۱)

آن چه در تاریخ آمده است نشان می دهد کشتن امیرکبیر به کلی انکار شد. روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ بیست و سوم ربیع الاول سال ۱۲۶۸ قمری سه روز پس از قتل امیرکبیر به خوانندگان اطلاع داد که میرزاتقی خان حال خوشی ندارد. صورت و پایش تا زانو ورم کرده است. دو شماره بعد، در هفتم ربیع الثانی ۱۲۶۸ ق در اعلان کوچکی نوشت: «میرزاتقی خان که سابقاً امیرنظام و شخص اول این دولت بود در شنبه هجدهم ماه ربیع الاول در کاشان وفات یافت». در سرتاسر دوران ناصری وقایع نگاران قاجار به استثنای چند تن، همه از همین سرمشق نشریه رسمی دولت پیروی کردند و انواع بیماری های خیالی را علت مرگ او شمردند. (امانت، ۱۳۸۳، ۲۴۱)

از کتبی که به فرمان ناصرالدین شاه تالیف شده و در عهد او نیز به چاپ رسیده (در ۱۲۸۴) تنها کتاب «حقایق الاخبار» نوشته میرزا جعفر «حقایق نگار» خورموجی حقیقت قتل امیر را به اختصار ولی به وضوح تمام بیان کرده است. «پس از مدت یک اربعین، برحسب صوابدید امنا و امرا، فنایش بر بقایش مرجع گردید. حاجی علی خان فراشباشی به کاشان شتافت. روز هیجدهم ربیع الاول در گرمابه، بدون عجز و لابه، ایادی که مدتی متمادی از یمین و یسار، اعادی و اشرار را مقهور و خوار میداشت، فُصاد درخیم نهاد اجل به قصد یمین و یسارش پرداخته به دیار عدمش روانه ساخت.» (خورموجی، ۱۳۶۳، دوازده)

### تاثیر قتل دو وزیر بر حکومت ها

پس از قتل امیرکبیر، وضعیت حکومت رو به سستی و

۱- حقایق الاخبار ناصری کتابی است به فارسی، در تاریخ قاجاریه، از سید محمد جعفرخان حسینی خورموجی. این کتاب تاریخ قاجار را تا ثلثی از دوران ناصرالدین شاه در بردارد، و چون در آن از «امیرکبیر» سخنی به حق گفته بود، نسخه های طبع شده آن به امر شاه وقت، جمع آوری و ضبط گردید (خورموجی، ۱۳۶۲، ده)





تصویر ۷- یکی از نگاره های هزارویکشب (خلیفه با جعفر صحبت می کند)، صنیع الملک

نمی خواستم در این شهر صاحب خانه و عیال شوم. بعد به حکم همایون و برای پیشرفت خدمت شما، این عمل را اقدام کردم». (پناهی سمنانی، ۱۳۷۴، ۸۶)

و در شرح زندگانی جعفر برمکی نیز با افسانه هایی روبه رو می شویم که بی گمان به گوش صنیع الملک رسیده است. در باره جعفر می توان گفت طبع و ذوق خیال پرور مردم، یکی از روایات کهنه عربی را اقتباس کرده و تغییراتی به آن داده و خواسته جعفر را شوهر عباسه دختر مهدی و خواهر خلیفه هارون الرشید سازد تا بتواند توجیهی احساسی و غم انگیز بر پایان زندگی جعفر بیابد. پایانی که متناسب با زندگی پر زرق و برق و افسانه ای او باشد. داستان ازدواج جعفر و عباسه روایتی است بسیار کهنه و معتبر و مورخانی موثق - که از زمان حیات جعفر زیاد دور نبوده اند - آن را نقل کرده اند به ویژه طبری و مسعودی آن را مانند امری واقع شده تلقی کرده اند. به روایت آنان، هارون که علاقه فراوانی نسبت به خواهر خود عباسه بنت المهدی و جعفر بن یحیی داشت نمی توانست از مجلس و محضر آن ها درگذرد و برای آن که همیشه آن دو را با خود داشته باشد تصمیم گرفت آن ها با یکدیگر ازدواج کنند ولی با این شرط که این ازدواج صوری باشد. جعفر بر این تصمیم اعتراض کرد ولی هارون تغییر رای نداد و گفت ازدواج او با خواهر خلیفه برای عموم، موضوع غیبه و حسرت خواهد شد و ازدواج با این شرط به عمل آمد. در حضور خواجگان و غلامان و کنیزانی که مورد عنایت خاص هارون بودند جعفر رسماً سوگند یاد کرد که هیچ وقت به تنهایی عباسه را نبیند، با او تنها نماند و در زیر یک بام با هم نباشند مگر این که هارون ثالث آن ها باشد. (بووا، ۱۳۳۶، ۱۶۷-۱۶۸)

وخامت نهاد، کژی و کاستی سراپای دستگاه دربار و دولت را آلوده ساخت و البته شاه نیز میرا از این آرایش ها نبود. ناصرالدین شاه تسلیم شرایط پیرامونش شد و سیاست باج دهی و سازش با سران قاجار فراگیر شد و تقریباً عالماً و عامداً راه برکشیدن خویشاوندان و بی کفایتی سیاسی را هموار ساخت. چنان که اهل دولت، خود به این موضوع معترفند: از قول علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه نوشته اند «از بدبختی ایران بود که او را کشتند، و می توان گفت ایران هم مرد». نویسنده صدرالتواریخ آورده: «اعیان مملکت چون مجال تعدی و خونسردی نداشتند و به عزل او کوشیدند ... آخر پیشیمان شده، قدر و مرتبه او را شناختند که بقا و دوام او باعث نظام ملک و ملت بود. (آدمیت، ۱۳۷۸، ۷۵۶)

وضع حکومت خلفای بنی عباس هم پس از قتل جعفر بهتر از وضع قاجار نبود. قتل جعفر و سقوط برمکیان در تمام مشرق زمین انعکاس عظیمی تولید کرد. مسعودی می نویسد: «پس از سقوط برمکیان امپراتوری عباسیان رو به ضعف گذاشت و همه دریافتند که اداره امور از طرف هارون الرشید چقدر ناقص و حکومت او تا چه پایه فاسد است».

#### شباهت در نوع ازدواج جعفر و امیرکبیر

زندگانی جعفر برمکی و امیرکبیر شباهت های زیادی به یکدیگر دارد. از جمله نوع ازدواج آن ها. دومین همسر امیرکبیر ملک زاده خانم نام داشت و ملقب به عزت الدوله بود، وی یگانه خواهر تنی ناصرالدین شاه، دختر محمدشاه و مهدعلیا بود. او در شانزده سالگی به عقد امیر درآمد. این ازدواج ظاهراً به درخواست ناصرالدین شاه صورت گرفته است. این موضوع از نامه ای که امیر به شاه نوشته، برمی آید: «از اول برخوردار قبله عالم ... معلوم است که

## نتیجه

انتخاب آگاهانه صنایع الملک را می توان از آگاهی و دانسته‌های او برشمرد و از آن جا که مصورسازی کتاب هزارویک شب به خواست و فرمان شاه بود وی ناچار شد آثار خویش را با خواست ها و امیال کارفرمای خویش وفق دهد. اما صنایع الملک فرصتی یافت که از استعدادهای خویش استفاده کند و از آن جا که امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ هجری قمری به قتل رسیده و کتاب هزارویکشب بین سال های ۱۲۶۴- ۱۲۷۱ هجری قمری مصور شده، می توان احتمال داد تصویر مورد نظر بعد از قتل امیر کشیده شده و با این فرض می توان گفت با جایگزینی این شخصیت ها به طرز هوشمندانه و نمادینه پرده از قتل امیر برمی دارد که شاید هیچ گاه فرصت ابراز آن را نمی یافت. اما از آن جایی که تصویر به سفر اصفهان در ۱۲۶۷ قمری مربوط می شود، احتمالاً قبل از قتل امیر کشیده شده که در این صورت گویی صنایع الملک از سرنوشت نافرجام امیر آگاهی داشته، زیرا سرنوشت جعفر بر همه معلوم بوده و از مجموعه تصویرهای مربوط به هارون الرشید و جعفر از کتاب هزارویک شب تصویر دیگری در دسترس نیست که در پی اتفاق خاصی در عهد ناصری کشیده و جایگزین تصویری انجام شده باشد. این چنین گفته می شود که صنایع الملک با این جایگزینی، سرنوشت جعفر را برای امیرکبیر پیش بینی کرده است. و اگر تصویر بعد از قتل امیر کشیده شده باشد شاید قصد اعتراض خود به کشته شدن امیرکبیر را این گونه نشان داده و یا می خواسته ناصرالدین شاه را با هارون الرشید در یک سطح قرار دهد.

## منابع و ماخذ

- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸.
- ابوالقاسم بن غسان، تاریخ برامکه، ترجمه منسوب به محمدبن حسین بن عمر هروی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- آل داود، سیدعلی، اسناد و نامه های امیرکبیر، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.
- امانت، عباس، قبله عالم (ناصر الدین شاه قاجار و پادشاهی ایران)، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۳.
- بووا، لوسین، برمکیان (بنا بر روایات مورخین عرب و ایرانی)، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- پاکباز، رویین، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران، زرین و سیمین، ۱۳۸۳.
- پناهی سمنانی، محمد احمد، امیر کبیر - تجلی افتخارات ملی، کتاب نمونه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۴.
- خورموجی، محمدجعفر، حقایق الاخبار ناصری، بکوشش حسین خدیوجم، تهران: نشر نی، ۱۳۶۳.
- ذکاء، یحیی، زندگی و آثار استاد صنایع الملک، پیرایش و تدوین سیروس پرهام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی و سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲.
- سمسار، محمدحسن، کاخ گلستان (گنجینه کتب و نقاشی خطی)، گزینه ای از شاهکارهای نگارگری و خوشنویسی، تهران، کاخ گلستان و انتشارات زرین و سیمین، ۱۳۷۹.
- کن بای، شیلا، ر، نقاشی ایرانی، ترجمه مهدی حسینی، تهران، دانشگاه هنر، ۱۳۷۸.
- معیر الممالک، دوست علی خان، رجال عصر ناصری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- هزارویک شب، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۶.